

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرهاد لیبیب

۱۱,۰۸,۱۰

"زمستان می گذرد و روسیاهی به زغال می ماند"

(مصاحبه کتبی)



سؤال :

لطف نموده ، عوامل و اهداف قضایای اخیر ، یعنی پیش کشیدن طرح پلان تجزیه افغانستان را که از طرف امپریالیزم جهانخوار که در رأس امریکا قرار دارد ، شگافته و بگوئید که آیا تعلقات قومی افغانها به ممالک همجوار و تجزیه خاک ما به چند کشور جدید ، برای شما قابل تحمل و پذیرش است و روحیه اقوام افغانستان را در زمینه چگونه بررسی میکنید ؟.

جواب:

خدمت شما باید به عرض برسانم که پیش کشیدن "تجزیه افغانستان" کار امروز امپریالیزم، در رأس امریکا نبوده، بلکه این طرح به شکل عریان در سال یکهزار و نهصد و نود و دو، یعنی هجده سال قبل از امروز در نشریه "لاس آنجلس تایم" بیرون داده شد ، (۱) که در آن افغانستان به سه پارچه ، تقسیم شده و هر قسمت ، به مناطق همجوار ضم گشته و در نهایت سر زمین مستقل مان، از جغرافیای سیاسی زمین زدوده میشد و اینکه هدف و یا اهداف امپریالیزم در این عمل ضد انسانی چیست باید عرض کرد:

هدف و یا اهداف آنها فقط استعمار ، از یکسو و از سوی دیگر عقب نگهداشتن رقبای قدیم و جدیدش از بازار های جهانی میباشد . اگر واضح تر بگوئیم، کنترل و محاصره هند و چین(دو قدرت تازه نفس اقتصادی) و بازار یابی آنها در سطح جهانی میباشد . در باره تعلقات قومی و ملیتی افغانها به ممالک همجوار باید به عرض برسانم :

گر چه ظاهراً اقوام داخل سرحدات جغرافیائی مان با مردمان آنطرف سرحد پیوند های ملیتی دارند به طور مثال پشتون های سر زمین مان با پشتون های آنطرف (خط دیورند) خون شریک بوده و از یک تیره و تبار میباشند و یا "اوزبیک" های مان و یا هم "تاجیک" های ما، تعلقات خونی و ملیتی با آنطرف سرحد داشته و دارند ، مگر همزیستی چندین قرن اقوام اینطرف سرحد (داخل افغانستان) با خارج سرحد ، تفاوتی را به وجود آورده است که بارز تر از مسایل قومی خونی شده است . به طور مثال میخوام از نزدیکترین جدائی و نزدیکترین قوم و ملیت "تجزیه پشتون ها توسط انگلیسها" بگویم :

توجه کنید که همین جدائی جبری ، چی تفاوتی را در همین یکصد سال به بار آورده است ؟ حتی به زبان توجه کنید. همان صحبت و سخن و ادای کلمات (نیمه اردو و نیمه پشتوی) مرد مان آنطرف "خط دیورند" برای مردمان و پشتو زبانان قندهار و لوگر و غزنی و وردک مان، قابل فهم است؟ بگذریم از آنکه آنها خود ها را پاکستانی دانسته و صد ها جنرال و عضو (آی ، اس ، آی) از همان تیره پشتون های جدا شده، اند که امروز غوغای "افغانستان عمق ستراتیژیک پاکستان است" را سر داده اند! آیا کدام مغز سالم و وجدان سلیم قبول خواهد کرد که افغان ساکن محوطه جغرافیائی امروزه می تواند شهروند بدون تبعیض فارس "ایران" شود؟ ایرانیکه ساکنان بومی خود را که مذهب و ملیت غیر فارسی دارند ، حق نمی دهد که یک عبادتگاه داشته و یا به زبان مادری خود مکتب و مدرسه داشته باشند ، حال آیا اگر افغان سرزمین من هزار بار برای منافع ایران خود را شهید راه کربلا کند ، آیا باز هم غیر از همان "افغانه پدر سوخته" نزد آنها خواهد بود ؟ شاید از همین استدلال تصویر(هزاره) ها، (تاجیک) ها و (اوزبیکها) ی افغان با اوزبکستان و تاجکستان نیمه روسی نیمه آزاد در ذهن مان روشن شده باشد .

و اینکه سوال نموده اید ، که آیا این تجزیه برای شما قابل پذیرش است؟ خدمتتان باید به عرض برسانم که من شیر مادر افغان را مکیده ام و از وقتی که خود و جهان را شناخته ام، به من گفته اند که تو افغان هستی ! و وقتی تاریخ را ورق زده ام ، دیده ام که بزرگترین افتخارات تاریخی و فرهنگی را در آسیا همین افغانها داشته اند . حال خود بگوئید که گرفتن نام تجزیه باین همه افتخار و بزرگیها برای یک افغان اصیل چیست ؟

از این میتوانید روحیه تمام افغانهایی را که بدین باورند ، تصور و ارزیابی کنید. بلی: من چگونه میتوانم از خون دوهزار افغانیکه برای پاسداری از "پنجده" در مقابل سپاه روسها استاده شدند و یک قدم به عقب بر نگشتند، بگذرم ؟ این سپاه دوهزار نفری که بدون امر امیر دست به سلاح بردند، همگی از پنجده و مناطق همجوار آن نبودند، بلکه آنها مربوط به تمام افغانستان بودند .

من چگونه میتوانم از قهرمانی های زنان و دختران کابل که به سر کردگی "بی بی غازی ادی" چار ساعت پیشتر از مردان کوه شیر دروازه را از لوٹ دشمن پاک کردند، بگذرم . خون پدران مان به خاطر استقلال و سر بلندی در وجب وجب این چوکات جغرافیائی ریخته شده است .

قیام هرات علیه روسها و نوکران آنها ، تنها توسط مردم هرات به پا نشد، بلکه رهبران و اولین جانبازان آن در "فرقه هفده" هرات که فرزندان سراسر افغانستان بودند صورت گرفت. همین "پولیگون پلچرخی" کابل را در نظر بگیرید ، در همین ساحه تنگ ، آیا خون و جسد صد ها پشتون و تاجیک و اوزبیک هزاره..... مخلوط و در هم نیامیخته است ؟

آیا کسانی که این خون های مخلوط شده برای آزادی و سر بلندی را می خواهند نادیده گرفته و آرزو و آرمان شهداء راه آزادی افغانستان را به خاطر خشنودی استعمار به باد فنا دهند ، چه بگویم و چه بنامم؟..

فرزندان اصیل این بوم و بر "افغانستان" باید برای احیای افتخارات نیاکانشان کمر همت بسته کنند، اولاد حلال سرزمین مان باید برای استرداد خاکهای از دست رفته خویش تلاش نمایند، نه برای تجزیه و نابودی همین توتۀ غریب و به خون رنگین ، آنهم به امر و نقشۀ استعمار . ما باید نخست برای آزادی خود از یوغ خارجی ها تلاش کنیم و بعد از آن به خاطر ساختن و آوردن یک حکومت صالح و عدالت خواه مبارزه کنیم ، تا همه تبعیض ها و ستم های رنگارنگ از سر زمین مان رخت سفر بسته و گم و گور شود . نه اینکه برهنه تر به ساز دشمن دست افشان و پای کوبان بوده و بر یکدیگر شاخ و شانه بکشیم .

سؤال:

با در نظر داشت واقعیت های نا گوارى که در جامعه ما جبراً حاکم شده است، بدین مفهوم که بیش از چند بار است که امپریالیزم جهانی در کشور ما فاجعه آفریده تا بتواند به اهداف ضد انسانی اش که نابودی هویت و هستی سر زمین ماست، برسد؛ به نظر شما برای حفظ تمامیت ارضی کشور و حفظ وحدت ملی چی راه هائی را میتوان در پیش گرفت؟

جواب :

در این جای شک نیست که استعمار طی سالیان متمادی ، به صورت دقیق و متناوب ، با امکانات وسیع و نوکران بومی دست داشته خود کوشیده است ، تا تاریخ ما را مسخ و فرهنگ مانرا نابود ساخته و در پهلوی آن هستی مادی مارا غارت نمایند ، سوگمندان باید گفت که در این کار غیر اخلاقی خویش هم موفق بوده اند .

اگر از هشتاد، نود سال اخیر بگذریم و تنها همین سه دهۀ اخیر را در نظر گیریم ، در خواهیم یافت که سر زمین و مردم ما در این سی سال اخیر که در گیر دو غول استعماری "روس ، امریکا و متحدین او "قرار گرفتند، سخت ترین ضربات نابود کننده را متحمل شده اند ، که شاید نظیر آنرا در طول تاریخ خود و حتی جهان ندیده و یا کمتر دیده ایم ، به هر حال

و اینکه سؤال نموده اید که برای سلامت ارضی کشور و وحدت ملی خویش چی راه هائی را میتوان در پیش گرفت ، باید گفت:

کسانی که به شرف، عزت و سر بلندی خود و اولاد و ابنای خویش علاقه و مسؤولیت احساس میکنند ؛ و بدین باور هستند که، حیثیت و شرف انسان یا در خانه اوست و یا در آرا مگاه و گورش " یا خپل کور ، یا خپل گور" باید با هر چه در توان دارد از قلم تا قدم ، تا درهم و زبان...نگذارد که همین خانه ویران ما از بین رفته و شرف و ناموس مان به دست همسایه های آزمند قرار گیرد، که آنگاه دیر خواهد شد و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

و یک نکته را خاطر نشان باید کرد: این ملت و مردم "افغانها" چنان در طول پنجهزار سال، با هم تنیده شده اند و خونهای شان با هم مخلوط شده است ، که نمی توان آنها را تا ابد از هم جدا ساخت ، صفویان فارس "ایران" و بابریان هند هم زمانی خواستند این سر زمین را بین خویش تقسیم کنند که "سواى استحکامات حربی " چیزی به دست شان نیامد ، انگلیسها هم چند بار کوشیدند که مسکن و ماوای مارا تجزیه و نابود کنند ، اینبار هم اراده دشمن به گور خواهد رفت انشاء الله

سؤال :

ما میدانیم که اشغالگران با مرتجعین ، نیرو های ضد ملی و تبعیض طلب همچنان جاسوسان همه منافع و خواسته های مشترک دارند ، همه می بینیم و می شنویم که هستند افغانهایی که به اهداف تجزیه طلبانه بادران خود ، تبلیغات ضد ملی و ضد قومى را در سایت های اینترنتی و در جراید به راه انداخته اند .

آیا به نظر شما سکوت علیه آنها خیانت نبوده و رسالت روشنفکران ، در داخل و خارج از کشور ، با شنیدن و خواندن طرح های استعمار چیست؟

جواب :

این حقیقت دیگر آفتابی شده است که ، انسانهای دارای کمبود شخصیت ، دایم در تلاش اند ، تا به خاطر ارضای آن ، دست به هر کار ضد ملی و ضد انسانی بزنند و این تلاش های غیر اخلاقی خود ها را در ظاهر سمت و سوی حق طلبانه بدهند، ما در همین سی سال دیدیم که نوکران آبرو ریخته روسها ، آوردن بادران خود را چگونه توجیه میکردند ؟
همچنان مزدوران استعمار سیاه (امریکا و انگلیس) به خاطر خدمت به تجاوز و جنایات چی عرق ریزی و قلقله ها دارند ؟

مگر یک نکته را تاریخ ثابت ساخته است : حقیقت نابود شدنی نیست ، و ارزش های انسانی را که بارز ترینشان همان استقلال و آزادی است و آن در ناموس طبیعت سرشته است ، بلی زدودن و نابود کردن ناموس طبیعت نا ممکن بوده و امکان ندارد ، پس " زمستان میگذرد و رو سیاهی به زغال میماند "

روی این استدلال وظیفه رسالتمندان و آزادگان مشخص میگردد "من قصدا کلمه "روشنفکر" را به کار نمیگیرم . همانگونه که چند جمله قبل عرض کردم ، با هر چی در توان است ، علیه این صف مزدور باید رزمید . چون اینها خلاف ناموس طبیعت و انسان در حرکت اند ، پس شکست و رو سیاهی آنها حتمی است . والسلام

.....
(۱) "آسیا در قرن بیست و یکم" نام نقشه ایست که در اگست سال ۱۹۹۲ در نشریه "لاس انجلس تایم" رسماً منتشر گردید، این نقشه که به دستور وزارت خارجه آمریکا ، توسط شش نفر متخصص جغرافیای سیاسی آن کشور ترتیب شده است (چار نفر استادان جغرافیه در پوهنتون های آمریکا و دو نفر دیگر مامورین وزارت خارجه ، و از این دو هم یک نفر آن رئیس جغرافیای سیاسی در وزارت خارجه آمریکا میباشد .)
نظر به طرح این نقشه افغانستان به دو قسمت شمال و جنوب (سی و دی) تقسیم گردیده که شمال آن با تاجکستان و ازبکستان و جنوب آن ضم پاکستان خواهد شد و سر انجام افغانستان نظر بدین طرح استعماری از نقشه زمین زدوده خواهد شد.

این جانب با دیدن نقشه ای که گفته آمد ، طی دو مقاله یکی در شماره ۲۳ نشریه "هفته فام" در سال یکهزار نهصد و نود و سه و دیگری در سال یکهزار و نهصد و نود هشت در دو هفته نامه وزین "زرنگار" چاپ تورنتو موضوع را افشاء و هشدار داده ام .